علمی ـ پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و دوم، شمارهٔ ۸۷ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، تابستان ۱۴۰۴، ص ۹۰ – ۱۰۷

جستاری در کتاب «العشرة» کافی و جایگاه آن در هندسهٔ ادب رفتاری

سید محمد تقی شوشتری[1]

چکیده: کتاب «العِشرة» با ۳۰ باب و ۲۰۵ حدیث تنها کتابی است که به صورت مستقل در میان فصول کافی که از دیرپاترین تراث حدیثی شیعه به شمار می‌آید. به مباحث آداب، اخلاق معاشرت، و پی جویی آنها در آموزه‌های دینی در دو ساحت اخلاق درون شخصی و اخلاق برون شخصی و رابطه اشتدادی میان آنها پرداخته است، گرچه کلینی از ذکر موضوعات اخلاق نظری و عملی در ضمن دیگر کتب کافی دریغ نورزیده است. مجموع ابواب ارائه شده در این فصل، نمایی واقع بینانه از سیر تحول آدمی و وصول وی به انسان مطلوب را نشان می‌دهد. چینش و تنظیم منطقی ابواب در این فصل، وجه تمایز آن از دیگر آثاری است که در این حوزه و در آن دوران چهره گشوده است.

این مقاله می‌کوشد با سنجه تحلیلی و با رویکرد بازشناختی و دیده‌ورانه، افزون بر پرداختن به مباحث پیرامونی و لایه‌های مختلف این کتاب از قبیل تکرار عناوین باب‌ها، طبقه‌بندی ابواب، باب‌های النادر و النوادر، کند و کاو سندی، متن کاوی، منابع روایات و تبیین جایگاه آن در هندسه «ادب رفتاری» و هم‌سویی و سازواری برخی از عناوین آن با جوامع حدیثی متقدّم عامّه، نگاه کلینی به مقوله ایستارها و رفتارها و تاثیرپذیری وی از جریان ادب در سده‌های آغازین را به تصویر کشد.

واژگان کلیدی: کتاب العشرة، کلینی، ادب، روابط اجتماعی، کافی (کتاب).

---

* دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام؛ استادیار؛ Mohammadshoshtare.1398@gmail.com ـ تلفن: ۰۹۱۵۱۱۰۰۴۷۳

سال بیست و دوم، شمارهٔ ۸۷، تابستان ۱۴۰۴

۱. مقدّمه و بیان مسئله

«الکافی» از کهن‌ترین و موثّق‌ترین جوامع حدیثی شیعه به‌شمار می‌آید و مؤلف آن از معدود شخصیت‌هایی است که فریقین او را ستوده‌اند. شروحی که فقیهان، فیلسوفان، محدّثان و دیگران بر این کتاب نوشته اند، حاکی از سترگی و مکانتِ این اثر جاودانه است.

دین همواره بیش از آن که وابسته به حوزه آگاهی انسان باشد، ناظر بر موضوع عملی اوست. اگر بر آگاهی نیز تأکید می‌شود، صرفاً به‌منظور انعکاس آن در حیطهٔ اعمال و رفتار آدمی است. روح فرهنگ دینی ما بر پایهٔ «ارتباط» استوار است. جلوه‌های این فرهنگ بالنده در دستورالعمل‌های اخلاقی اسلام چهره بسته است. کلینی با پیروی از این نگرش، نگارش فصلی از کتاب الکافی را با عنوان «العشرة» با هدف بیان چگونگی اثرگذاری روابط اجتماعی در تعالی فرد و جامعه و با روش مقدّم نمودن ویژگی‌های مثبت بر خصوصّیات منفی و موانع رشد آدمی، وجهه همّت خود قرار داد و آن را در زمرهٔ فصول کتاب خود گنجانید.

حجم و فراوانی روایات این فصل نسبت به برخی دیگر از فصلهای کافی، مثل کتاب: «العقل و الجهل» و کتاب «فضل القرآن» ـ علی‌رغم بسط و سعهٔ روایات صحیح برای این دو فصل ـ بیانگر اهمیتی است که وی برای ادب و رفتار و در برنمودنِ ناپیداهای آن قائل است.

با مروری گذرا در ابواب و روایات این کتاب درمی‌یابیم که «حسن فاعلی» رکن برجستهٔ هر کُنش اختیاری در مناسبات زندگی فردی و اجتماعی از منظر کلینی و از دغدغه‌های جدّی او به حساب می‌آمده است.

تاکنون به‌طور خاص ـ تا آنجا که راقم این سطور می‌داند ـ تتبّع و پژوهشی به‌صورت مستقل پیرامون کتاب «العشرة» صورت نپذیرفته است، گرچه سَزامند پژوهشی دراز دامن و درنگیستن بیشتری است که از بضاعت صاحب این خامه به دور است.

آنچه بر قلم رفته و این تحقیق بر اساس آن سامان یافته، تبیینی است از لونی دیگر، آن هم در پرتو داده‌های موجود در خود کتاب و با تامّل و ایستایی بیشتر در سند و متن، با هدف رونق‌مندی و توجه‌دادن به ساحتِ فراخِ آداب، اخلاقیّات و معاشرت اجتماعی.

۲. کتاب «العِشرة» در یک نگاه

«عِشرَه» مصدر ثلاثی مجرد است که به‌معنای معاشرت، روابط دوستانه، ارتباط اجتماعی و... (صفی‌پور، ۱۳۸۸، ص۴۵) آمده است. کتاب «العِشرة» عنوان آخرین کتاب از کتب هشت‌گانهٔ اصول کافی است که مشتمل بر ۳۰ باب است و نسبت به کلّ باب‌های اصول - که ۴۹۹ باب می‌باشد - نسبتی حدود ۱۶/۶درصد را به خود اختصاص می‌دهد. شیخ طوسی این کتاب را در مجموعه کتب اصول، نیاورده است. (الطوسی، بی‌تا، ص۱۳۵) و نجاشی آن را بیست‌ویکمین کتاب در ترتیب کتب کافی پس از کتاب «الجنائز» و پیش از کتاب «الدعاء» آورده است. (نجاشی، بی‌تا، ص۳۷۷)

۲۰۴حدیث به‌اضافه یک حدیث ضمنی که حدیث دوم باب «العطاس و التسمیت» است، مجموعه احادیث این کتاب را در برمی‌گیرد که نسبت به کل احادیث اصول - که ۳۷۸۶ روایت است - حدود ۱۸/۵درصد را به خود اختصاص می‌دهد. برخلاف سایر کتب کافی، حدیث غیر مرقّمه (شمارش نشده) در این کتاب وجود ندارد.

باب «العطاس و التسمیت» با ۲۷حدیث، بیشترین و باب‌های «التسلیم علی النساء» و «حق الداخل» هرکدام با یک حدیث، کمترین حدیث را داراست.

این کتاب، پس از کتاب «فضل القرآن» و «فضل العلم»، کمترین باب؛ و پس از کتاب‌های «العقل و الجهل» و «فضل العلم»، کمترین تعداد روایات را واجد است.

بیشترین روایات این کتاب با ۱۳۴روایت از امام صادق علیه السلام و کمترین آنها با یک روایت از امام سجاد علیه السلام است. در یک روایت از امام؟ع؟ با عنوان «العالِم» یاد می‌کند.

اطلاق «عِشرَه» بر کتابی که مشتمل بر برخی از آداب و سنن و موضوعات اخلاقی باشد، اولین بار توسط کلینی صورت پذیرفته است و در تک‌نگاری‌ها و جوامع روایی پیشینیان، اعم از عامّه و خاصّه، به کار نرفته است. انتساب کتابی با نام «العشرة» را «لوکنت» جزء آثار مشکوک ابن‌قتیبه دینوری (م۲۷۶) که قبل از کلینی می‌زیسته، به‌شمار آورده است. (فلّاح، ۱۴۰۲ش، ص۱۹۲)

عناوین برخی از باب‌ها، برگرفته از مضمون روایات آنها است، مثل باب حسن المعاشره و... چنانکه عناوین برخی دیگر عیناً از الفاظ روایات یا از تمامی روایت اخذ شده است،

به‌سان باب «التسلیم» و «باب المجالس بالامانه».

باب ۲۹ عنوان ندارد که به عبارت «بابٌ» اکتفا شده و مربوط به آداب کتابت است. به‌نظر می‌رسد کلینی پس از جمع‌آوری احادیث این باب، قصد عنوان‌گذاری آن را داشته که فراموش کرده یا ناسخان از قلم انداخته‌اند.

محمد صالح مازندرانی (م۱۰۸۱) بر همه ابواب کتاب العشرة، حسینی عاملی (زنده در ۱۰۶۰) و محمد امین استرآبادی (م۱۰۳۶) بر پاره‌ای از احادیث این کتاب شرح‌نگاره‌ای دارند. محمدباقر مجلسی شرح کتاب‌های «العشرة»، خمس و زکات و نیمی از کتاب‌های دعا و صلاه را به دلیلی که مشخص نیست، در «مرآة‌العقول» ناتمام گذاشت؛ اما به دامادش محمدصالح خاتون‌آبادی وصیت کرد تا کار را به اتمام رسانَد.

۳. جایگاه کتاب «العِشرة» در میان کتب اصول کافی

مقوله اخلاق و ادب در نزد کلینی، از اصول و مبانی به‌شمار می‌آید. اگر اصل را دارای ماهیتی هنجاری و ناظر به بایدها بشماریم و مبنا را که منشأ اشتقاق اصل است و ماهیتی کاملاً توصیفی دارد، ناظر به هست‌ها بدانیم (شریعتمداری، ۱۳۶۷، ص۳۴) و منبع کشف و اخذ اصول را همان تصریحات موجود در آموزه‌های وحیانی قلمداد کنیم؛ باید گفت اصل در منظومه فکری کلینی به هر آموزه یا حالتی اطلاق می‌شود که نقش پایه‌ای و بنیادین در سیر تکاملی آدمی دارد و برگرفته از تعالیم دینی باشد. بدین روی، او کتاب «العِشرة» را در عِداد کتب اصول جای داده است.

دو کتاب آغازین کافی یعنی «العقل و الجهل» و «فضل العلم»، مبتنی بر روش إناطه یا توقّف اند؛ یعنی مقدمه‌ای برای دیگر گزاره‌ها هستند. سه کتاب پایانی: «الدعاء»، «فضل القرآن» و «العشرة» که پس از مهم‌ترین موضوعات به بیان آنها پرداخته شده است؛ به ترتیب، نشانگر ارتباط انسان با خداوند (اخلاق قدسی)، ارتباط خداوند با انسان (اخلاق درون شخصی)، ارتباط انسان با انسان (اخلاق بین شخصی) هستند.

۴. تکرار عناوین و روایات کتاب «العِشرة»

تکرار عناوین باب‌ها و روایات، لازمۀ مجموعه‌هایی است که به تبویب موضوعی

روایات پرداخته‌اند. کتاب کافی از این اصل مستثنا نیست. تکرار در عناوین به دو صورت در کتاب «العِشرة» خودنمایی می‌کند:

الف: تکرار برخی از عناوین باب‌های این کتاب در دیگر کتب کافی، مثل تکرار باب «التسلیم علی النساء» در «کتاب العِشرة» با همان عنوان در کتاب «النکاح».

ب: تکرار مضمون برخی از عناوین باب‌ها با اختلاف در الفاظ مانند باب «وجوب اجلال ذی الشیبة المسلم»، در کتاب العِشرة، با باب «اجلال الکبیر» در کتاب «الایمان و الکفر».

تکرار احادیث کتاب العِشرة که بیشترین آنها در کتاب «الایمان و الکفر» بوده نیز به چند صورت آمده است:

الف: تکرار با همان سند و متن در دیگر ابواب کتاب‌العشرة، مثل حدیث اول باب «حسن المعاشره» با حدیث دوم باب «حسن الصحابة و حقّ الصاحب فی السفر».

ب: تکرار تمامی متن و سند در دیگر کتب اصول مانند روایت دهم باب «من تکره مجالسَته و مرافقته» با حدیث سوم باب «مجالسة اهل المعاصی» در کتاب «الایمان و الکفر».

ج: تکرار متن و سند با روایات ابواب کتب فروع مانند: روایت باب «التسلیم علی النساء» با روایت اول همین باب در کتاب«النکاح».

د: تکرار بخشی از متن با همان سند در کتاب «العِشرة» مثل تکرار بخشی از متن حدیث دوّم باب حسن المعاشره با حدیث یازدهم باب«حق الجوار».

ه: تکرار بخشی از متن و اختلاف در سند در کتاب «العشرة» مثل حدیث دوم باب «التکاتب» که بخشی از آن در حدیث هشتم از باب «التسلیم» آمده است، اما سند آن متفاوت است.

و: تکرار بخشی از متن با سند واحد در دو کتاب متفاوت؛ مانند حدیث هفتم باب «الدعابة و الضحک» که قسمتی از آن تمامی حدیث پنجم باب «الذنوب» کتاب «الایمان و الکفر» را شکل می‌دهد، بدون این که در سند آن اختلافی پدیدار باشد.

ز: تکرار قسمتی از متن با تفاوت در سند در دو کتاب متفاوت، مثل: حدیث اول باب «اکرام الکریم» که بخشی از آن با حدیث سوم باب «کراهیة ردِّ الطیّب» در کتاب «الزی و التجمل و المروؤه» مشترک و سند هر دو مختلف است.

۵. طبقه‌بندی ابواب و پراکندگی در چینش برخی از آنها

طبقه‌بندی ابواب کتاب «العشرة» همچون دیگر ابواب کتب کافی مبتنی بر پاسخ‌گویی به مباحث مطرح و مورد نیاز در عصر کلینی بوده است. اولویت‌های عصری و نیازهای زمانه وی در صورت‌بندی ابواب، مدخلیّت داشته است. به مثل، لزوم معاشرت و حسن معاشرت، نسبت به مقولهٔ تکاتب و نامه‌نگاری و آداب آن برای کلینی در درجه اول از اهمیت قرار داشته است.

لذا موضوع معاشرت و مباحث پیرامونی آن را در باب‌های اول کتاب «العشرة» گنجانیده است. صاحب «الکافی» می‌کوشد ابواب هم مضمون در کتاب «العشرة» را به‌دنبال هم ذکر کند.

وی باب‌های مربوط به «سلام کردن» را در پی هم آورده است. اما در برخی از باب‌های هم‌سو، نوعی پراکندگی قابل مشاهده است. به‌عنوان نمونه باب‌های مربوط به نامه‌نگاری باید در یک ردیف ذکر می‌شد.

باب «مکاتبة اهل الذمه» که باب ۱۲ این کتاب است، باید به دنبال باب‌های ۲۷، ۲۹ و ۳۰ جای می‌گرفت؛ یا باب «حسن الصحابة و حق الصاحب فی السفر» باید بعد از باب سوّم یعنی باب «من یجب مصادقته و مصاحبته» بیان می‌شد با این که آن را باب ۲۶ قرار داده است.

چینش ابواب در کتاب «العشرة» چونان دیگر کتب اصول کافی به شیوه درختی از کل به جزء یا از اصل به فرع تنظیم گردیده است که در پسِ این ترتیب، اندیشه‌ای بسامان را می‌یابیم. اما باید اذعان کرد که در کنار این حُسنِ ستودنی گاهی با توجّه به شرایط و مقتضیات آن دوره‌ها، در قالب یک نگاشته تمام عیارِ اندام‌وار مواجه نیستیم. همچنان که چراییِ نوسان در کمّیت روایات هر باب بر ما نامعلوم است، باب‌هایی از ۱ تا ۲۷ حدیث.

۶. باب‌های: «نادر» و «النوادر» در کتاب «العشرة»

کتاب «العِشرة» در میان کتب هشت‌گانه اصول کافی تنها کتابی است که مشتمل بر دو باب «نادر» (باب ۱۴) و «النوادر» (باب ۲۸) است.

باب «نادر» کتاب «العشرة» که در میانه باب‌های سی‌گانه این کتاب قرارگرفته، پنج حدیث دارد. حدیث پنجم نسبت به حدیث اول، فقط یک کلمه افزوده دارد. به عبارت دیگر این باب، فاقد احادیث متفرّقه از حیث محتوا و مضمون است. مفهوم و مدلول این روایات، چگونگی فهم کسی است که ما را دوست دارد یا ما کسی را دوست می‌داریم.

در دو روایت آغازین، فراز «انظر الی قلبک» خودنمایی می‌کند. حدیث سوم این باب که از ابوبکر حوال نقل شده، تنها حدیثی است که در کل کافی از وی روایت شده است. گرچه رجالیان درباره او سخنی نگفته‌اند، اما دیگر احادیث این باب، گواه بر صحت این روایت می‌تواند بود. (العمیدی الحسینی، ۱۳۸۷، ص۲۱۹)

باب «نوادر» این کتاب هفت حدیث دارد. روایت اول بیانگر سلوک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مواجهه و جلوس با اصحاب خود، روایت دوم و سوم نحوه مخاطب قراردادن شخص در حضور و غیاب، بخشی از حدیث چهارم مرتبط با آداب رویارویی با مصاحب و حدیث پنجم و ششم بیان حدود و حریم دوستی است. حدیث هفتم را که آزمودن دوستان است، با تساهل می‌توان به احادیث باب «نادر» ملحق کرد؛ چون اختبار ایشان در این روایت، به سلوک دینی آنان است نه رجوع به قلب.

ظاهراً مرحوم کلینی انگیزه و هدفی را در قراردادن باب نادر و نوادر در کتاب‌های خود دنبال می‌کرده، که از دید ما پنهان است.

البته در کتاب «الحجه» دو باب وجود دارد با عناوین: «باب نادرٌ فی حال الغیبه» و «باب نادرٌ فیه ذکر الغیبة». لذا محتمل است که مرحوم کلینی قصد داشته برای باب نادر کتاب «العشرة» عنوانی بیاورد و آن را به سان دو باب مزبور، مقید و معنون کند که به علّت فراموشی یا عوامل دیگر، این کار انجام نپذیرفته است.

۷. منابع روایات کتاب «العِشرة»

کلینی به‌جز مواردی بسیار اندک، در هیچ جای کتاب ارزشمند خود، به منابعی که در تألیف کتاب از آنها سود جسته اشاره‌ای نکرده است. نیز با توجه به ساختار سندی آن، به وضوح نمی‌توان مصادر کتاب وی را شناسایی کرد. اما با توجه به قراینی می‌توان مأخذی را برای روایت کتاب «العشرة» برشمرد.

شاید شباهت بسیار بین ترتیب احادیث در دو کتاب، از قرائن کشف منابع به‌شمار آید و ذکر مؤلفان کتب و اصول در اسناد، بتواند اماره‌ای برای شناخت مصادر باشد. الجعفریات یا الاشعثّیات نوشته ابن اشعث که از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت کرده و از اصول اربعمائه محسوب می‌شود، کتاب «الزهد» نوشته حسین بن سعید اهوازی و... را باید از منابع موجود کتاب العشرة به‌شمار آورد. در زمینۀ منابع مفقود می‌توان دو قسم را تصور کرد:

الف: از کتب اساتید خود روایات را أخذ می‌کند. به عنوان نمونه: روایات ۳۷۷۲، ۳۷۶۱، ۳۷۵۶ و... را از «علی بن ابراهیم»، احادیث ۳۶۹۸، ۳۶۹۴، ۳۶۹۱ و... را از «محمد بن یحیی» روایت می‌کند.

در مواردی که «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی» در اسناد پیاپی واقع‌شده باشد، علی‌الظاهر کتاب احمد بن محمد بن عیسی یا از کتاب محمد بن یحیی و وی از کتاب احمد بن محمد بن عیسی اخذ کرده است، مثل روایات رقم ۳۶۵۹، ۳۶۴۱ و ۳۶۳۰. (قنبری، ۱۳۸۷، ص۳۲۶)

ب: بخشی از روایات کتاب العشرة را از کتب غیر اساتید خود روایت می‌کند. به‌عنوان مثال، از کتاب‌های موجود و مفقود محاسن نوشته احمد بن محمد بن خالد برقی فراوان اخذ حدیث کرده است. از نوادر احمد بن محمد بن عیسی، «النوادر» نوشته سهل بن زیاد آدمی و... نیز روایت می‌کند.

۸. تحلیل سندی روایات کتاب «العِشرة»

در کتاب العشرة مانند سایر کتب کافی، سند از ویژگی‌هایی برخوردار است، مانند:

تعلیق، اضمار، اشاره، تحویل، ذکر طرق مختلف برای یک روایت و....

در کتاب العشرة هیچ روایتی از غیرمعصوم نقل نشده است. در سند ۵۲روایت از این کتاب، «عده من اصحابنا» به کار برده شده که همه آنها عده‌های شناخته شده‌اند. ۱۳روایت از «احمد بن محمد بن عیسی»، ۲۵روایت از «احمد بن محمد بن خالد برقی» و ۱۴روایت از «سهل بن زیاد آدمی».

۶حدیث به صورت مرفوع، ۸روایت مضمر و ۴حدیث با عبارت «بهذا الاسناد» به کار رفته است. این ترکیب معمولاً در جایی به کار می‌رود که نام پس از این عنوان، در سند قبل به کار رفته باشد. ۴روایت از مجموع ۲۰۵روایت ثلاثیات است. سند روایت ۳۷۰۱ به «عن رجل من العامة» می‌رسد. در سند ۱۳حدیث نحوه تحمل آن با عنوان «سمعت» آمده است.

در ۲۶ سند روایات این کتاب، «احمد بن محمد» که از مشایخ کلینی است، ذکر شده و از آنجا که مقیّد نشده، منظور «احمد بن محمد عاصمی» است.

۹. کتاب «العِشرة» و کتب و ابواب هم مضمون آن در جوامع روایی عامّه

مباحث مربوط به حوزه آداب، سنن و اخلاق، قبل از «کافی» در دیگر جوامع روایی عامّه به‌ویژه سنن دارمی و برخی از کتب سته وجود دارد. اما دو ویژگی کافی را متمایز می‌کند:

۱-کلینی برخلاف جوامع حدیثی اهل سنّت، مباحث مربوط به اخلاق عملی و نظری را افزون بر ذکر روایات مربوط در لابه‌لای دیگر کتب - اعم از اصول و فروع و روضه - به‌صورت مستقل تحت عنوان «العشرة» در شمار کتب اصول قرارداده و قبل از پرداختن به مباحث فروع بدانها پرداخته است.

۲-تبویب، تنظیم و به‌سامان بودن نسبیِ ابواب و عناوین آن، مشخصه دیگری است که بر کتاب «العشرة»، به‌سان دیگر کتب فی الجمله سایه انداخته است.

اهتمام کلینی بر آن بوده که احادیث مربوط به یک موضوع را تحت عنوان مناسب با آن ذکر کند؛ مثلاً احادیث مربوط به «سلام‌کردن» تحت عنوان باب «التسلیم» مندرج است؛ یا سلام به زنان را تحت عنوان مستقلی آورده است، اما موضوع «سلام» در صحیح بخاری در دو کتاب «الایمان» و کتاب «الاستئذان» باب «افشاء السلام» ذکر شده است.

کتب ستّه در سال‌های میانی ۲۵۰ تا ۳۰۰ هجری تألیف و به‌مرور رواج یافته است و نمونه‌هایی از تداول آن کتب ـ به جز سنن ابن ماجه ـ در همان سال‌های آغازین تألیف در بوم‌های مختلف توسط محرّران به ثبت رسیده است، لذا به نظر می‌رسد کلینی نیم‌نگاهی به این جوامع داشته است. حتی اقتباس عناوین برخی از باب‌ها از جوامع مزبور توسّط وی محتمل به نظر می‌رسد. مثل باب «المجالس بالامانه» از باب «ما جاءَ انّ المجالسَ بالامانه» سنن ترمذی یا باب «التسلیم علی النساء» از باب «فی التسلیم علی النساء» سنن دارمی.

موضوعات و عناوینی از قبیل «تسلیم»، «عطاس و تسمیت»، «حق الجوار»، «مصافحه»، «احتباء و اتکاء»، «مناجات»، «مزاح» و... که از ابواب برجسته کتاب «العشرة» می‌باشند؛ متناظر با ابواب برخی از جوامع روایی عامّه هستند که در جدول ذیل به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

نمونه‌هایی از ابواب هم‌مضمون کتاب العشرة با جوامع روایی عامه

سنن دارمی کتاب الاستیذان	صحیح بخاری کتاب الادب کتاب الاستیذان	صحیح مسلم کتاب السلام، کتاب الایمان، کتاب الآداب	سنن ترمذی ابواب الاستیذان	اصول کافی کتاب العشرة
باب فی التسلیم الراکب علی الماشی	باب تسلیم القلیل علی الکثیر/ باب تسلیم الراکب علی الماشی/ باب تسلیم الصغیر علی الکبیر	باب تسلیم الراکب علی الماشی و القلیل علی الکثیر	ما جاءَ فی تسلیم الراکب علی الماشی	باب مَن یَجِبُ أن یبدءُ بالسلام
باب التسلیم علی النساء	باب تسلیم الرجال علی النساء و النساء علی الرجال	--	ما جاءَ فی تسلیم علی النساء	باب التسلیم علی النساء
باب فی ردّ السلام علی اهل الکتاب	کیف الرد علی اهل الذمه بالسلام	باب النهی عن ابتداء اهل الکتاب بالسلام و کیف یرد علیهم	ما جاءَ فی تسلیم علی اهل الذمّه	باب التسلیم علی اهل الملل

باب اذا عطس الرجل ما یقول/ باب کیف یشمُت العطاس	باب اذا اعطس کیف یشمُت	باب تشمیت العاطس و کراهة التثاؤب	ما جاءَ فی تسمیت العاطِس/ ما جاءَ فی ایجاب التشمیت بحمد العاطس ما جاءَ انّ الله یُحِبّ العاطس و یکره التثاؤب ما جاءَ کیف تشمیت العاطس	باب العطاس و التسمیت

۱۰. اثرپذیری کلینی از گفتمان «ادب» در کتاب «العِشرة»

در سده‌های آغازین هجری که گفتار و رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام در جوامع روایی به سلک نوشتار درآمد و در مجموعه‌های بزرگتری به کمال رسید، الگوهایی فراروی همگان قرار گرفت که بر اساس آن مسلمانان توانستند؛ افزون بر سامان بخشی روابط بین خود و خداوند، شیوهٔ درست زندگی فردی و اجتماعی را برای خود رقم زنند.

از این تراث ارجمند، آثاری با عنوان کلی «ادب» برکشید که به سلوک و آداب رفتاری، توصیه‌های اخلاقی و اجتماعی می‌پردازد.

در قرن سوم هجری وسعت معنایی «ادب» با گسترشی ژرف پدیدار شد. اخلاق، رفتار فردی، رفتار اجتماعی، زبان‌دانی، شعرشناسی و... در این لایهٔ معنایی قرار می‌گرفتند.

در واقع قرن سوم هجری، قرن بالندگی ادب به حساب می‌آمد. البته در قرن دوم، «عبدالحمید بن یحیی (م۱۳۲)» و «ابن مقفّع (م۱۴۲)» - که کاربرد «ادب» در آثارش بیش از «اخلاق» است - به ادبِ اخلاقی اهتمام ورزیدند؛ و از نیمه دوم همین سده عنوان «زهد» برای گردآوری احادیث و اخبار مربوط به مباحث اخلاق و تربیت نفس در نزد محدثان رایج بود؛ اما از اوایل سده سوم قمری تألیف آثاری به عنوان ادب، آهنگی پرشتاب به خود گرفت.

در همان قرن، تک‌نگاشته‌هایی از اصحاب امامان علیهم‌السلام در حوزه ادب به چشم می‌خورد. عباس بن معروف، محمد بن علی اباسمینه، ابوطاهر رازی، موسی بن قاسم بن معاویه ابن وهب بجلی، یونس بن عبدالرحمن، ادریس بن فضل بن سلیمان خولانی که عمدتاً در

زمره صحابیان امام رضا و امام جواد علیهما السلام به شمار می‌آیند، آثاری به نام «الادب»، «الاداب» و «الاداب و المواعظ» از خود به یادگار گذاشتند.

در همین سده، «جاحظ (م۲۵۵)» تدوین ادب را وجهه همت خویش قرار داد؛ گرچه ادب در نگاه وی، ادب عام بود، یعنی بِه‌گزینی از همه دانش‌ها به‌جای تخصص‌گرایی در یک دانش به حساب می‌آمد و ادب را مقوله‌ای در مقابل علم تعریف می‌کرد که سودای فراگیری همه دانش‌ها، اما به صورت کم عمق و گزینشی را داشت. (شیرزاد، ۱۳۹۶ش، ص۱۱۷). اما باید اذعان کرد که با وی و در زمانه او ادب‌پردازی شیوع پیدا کرد و اخلاق عام که به نوعی همان ادب اخلاقی است، در کتب و رسائلش به‌ویژه «المحاسن والاضداد» چهره نمود.

بر تارک این قرن، کتاب پربرگ و زرنگار احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴) با نام «محاسن» می‌درخشد که حدوداً مشتمل بر ۱۰۰ کتاب بوده و سوگمندانه فقط ۱۱ کتاب آن در دسترس است، که حدود ۲۷۰۰ روایت دربردارد.

«ابن قتیبه دینوری (م۲۷۶) صاحب عیون الأخبار» معاصر با «برقی (م۲۷۴یا ۲۸۰)»، «مبرّد (م۲۷۶)»، «بخاری (م۲۵۶)» و «مسلم (م۲۶۱)» است که این دو تن اخیر، کتابی با عنوان «الآداب» را در «صحاح» خویش آورده‌اند. افزون بر آن بخاری اثری به نام «الادب المفرد» دراخلاق و آداب، مشتمل بر ۶۴۴ باب نوشته است. «حارث بن اسد محاسبی (م۲۴۳)» به عنوان بازگوکننده آموزه‌های اخلاقی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم و صحابه است. او نخستین کسی است که کتاب «آداب النفوس» را در زمینه ادب دینی در ۲۸ فصل نگاشت. وی در این کتاب در کنار فقه اعمال جوارح ظاهری، فقه اعمال قلبی و باطنی را عرضه می‌کند. گستره این اثر اخلاق درون شخصی و نیز اخلاق قدسی است. (فلّاح، ۱۴۰۲ش، ص۱۳۱). «ادب النفس» برقی متاثّر از او است. «ابن ابی الدنیا (م۲۸۱)» زیاده بر نگارش کتابی مستقل با عنوان «الادب»، به تألیف بیش از چهل رساله پیرامون موضوع متنوّع اخلاق و ادب دینی همت گمارد. ابوبکر بن ابی شیبه (م۲۳۵) صاحب کتاب «الادب»، ابوعبیده قاسم بن سلّام (م۲۳۵) مؤلف «آداب الاسلام» و... رهروان این مسیر بوده‌اند.

پهنه این آثار و موضوعات به قرن چهارم کشیده شد. در همین قرن، «ادب رفتاری»

در دو قالب «محاسن و مساوی» و «آداب» شکل گرفته بود. «محمد بیهقی (اوایل قرن ۴)» کتابی دارد به نام «المحاسن و المساوی»، «محمد بن اسحاق بن یحیی م۳۲۵)» در «الموشیّ» یا «الظرف و الظُرَفاء» ـ که قبل از کلینی درگذشته - به ادب رفتاری پرداخته است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵، ص ۲۹۸ ـ ۳۰۸)

علی بن احمد کوفی (م۳۵۲) اثری به نام «الاداب و مکارم الاخلاق» دارد. از دیگر مؤلفان در این زمینه، از ابوالحسن عامری (م۳۸۱) صاحب کتاب «السعاده و الاسعاد» و «الأمد علی الأبد»، باید نام برد که این اثر مشتمل بر مواعظ و حکم حکما از زمان لقمان تا عصر خود او بوده است.

اثرپذیری کلینی از گفتمان ادب را، به ویژه «برقی» که به‌گونه‌ای، رائد این جریان محسوب می‌شود، می‌توان در کتاب «العشرة» دید. مطالب زیر بر این نظر گواه اند: فراوانیِ ادب‌نویسان در قرن چهارم و رواج آثار آنان در زمان زیست کلینی (۲۶۰ ـ ۳۲۹ق)، تعلّق برقی به جریان فکری ادب و اشتهار وی به «مودِّب»، اعتماد فراوان کلینی در تدوین کافی به وی به گونه‌ای که از «محاسن» برقی به «ابوالکافی» یاد شده است، ابواب موجود و مفقود «المحاسن» مانند: المحبوبات، المکروهات، مکارم‌الاخلاق، مذامّ‌الاخلاق، مکارم‌الافعال، مذامّ‌الافعال، کتاب السفر، کتاب المرافق و...، هم‌سویی عناوین برخی از ابواب کتاب «العشرة» با ابواب «المحاسن» مانند: باب «حسن المعاشره» با باب «ادب المعاشره»، باب «الدعابة و الضحک» با باب «الدعابة و المزاح» و...

این تأثر بیشتر آنجا چهره می‌گشاید که برقی، افزون بر خویشاوندانش در بوم قم، به تأدیب دیگر قمیان مبادرت ورزیده (شیرزاد، ۱۳۹۶ش، ۱۲۵)، که از آن میان نام‌هایی چون: «اسماعیل بن عبدالله» از مشایخ کلینی (العمیدی الحسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵)، «علی بن حسین سعدآبادی» از رجال «عده کافی» که کلینی به‌واسطه آنها از برقی روایت کرده؛ به چشم می‌آید.

اطلاق عنوان: «المودِّب» بر برخی از رجال قمی مثل: ابن بطّه، محمد بن عبدالمؤمن، موسی بن محمد اشعری، علی بن حسین سعد آبادی و... بر شکل گیری جلسات متنوّع تأدیب در قم گواهی می‌دهد.

دانستنی است؛ عنوان «المحاسن» در جریان فکری ادب، عنوانی آشنا می‌بود که در زمانه برقی به گونه‌ای خاص از آثار اهل ادب اطلاق می‌شده است. در این قسم از تألیفات، مودِّبان می‌کوشیدند خوبی‌ها و بدی‌های یک یا چند رفتار را ذکر کنند و ادب‌اندوزان را با منافع و مضارّ آنها آشنا سازند.

چنین بر می‌آید با توجه به رواج و جایگاه «الادب المفرد» بخاری در عصر کلینی و هم‌نامیِ برخی از باب‌های کتاب «العشرة» با کتاب یادشده مانند: «باب العطاس»، «باب التسلیم علی النساء»، «باب حق الجار» و... و همچنین نظر به تناظر ابواب «العشرة»، با جوامع روایی عامه که به برخی از آنها اشاره رفت و نیز با عنایت به تأخر زمانی کلینی وی، فی الجمله نگاهی به این آثار داشته است.

۱۱. متن‌کاویِ کتاب «العِشرة»

کلینی با تأسّی از جریان ادب و برای پاسخ به نیازهای عصر خود، کوشید با مراجعه به تراث غنی روایی به استخراج آدابی از آموزه‌های دینی همّت گمارَد. وی در فرآیند اهتمام‌ورزی به مقولهٔ اخلاق و ادب، افزون بر توزیع و درج احادیث مرتبط با آن در دیگر کتب اصول، فروع و روضه کافی، کتابی مستقل را در پایان کتاب‌های اصول با عنوانی بایسته با روایات مکتوب ناب و گوهرهای مکنون نایاب به جلوه در آورد.

کلینی در مقدّمه با استناد به آیات قرآن استدلال می‌کند که اهالی خرد باید با سؤال از دانشیان و ازطریق ادب و تعلّم، خود را پذیرای معرفت دین کنند. وی باورهای دینی و توحیدی را حقیقت فراموش‌شدهٔ حیات فردی و اجتماعی می‌داند و درصدد ارائه سیمایی منسجم از یک شخصیت سالم و مطلوب برمی‌آید.

وی شمای زیبایی از «حسن محضر» و نیکی احوال و رفتار و آیندها و روندها را در این سِفر مبارک به‌زیبایی در جان و ضمیر مخاطب به تصویر می‌کشد.

بسامد واژه: «ادب»، «آداب»، «مودِّب» را در مقدمه کافی ببینید: «اِذ قَد خَلَقَهُم خِلقَةً غَیر مُحتَمِلَةٍ لِلآداب و التعلیم... و جَعَلَ بقاءَ اهل الصحة و السلامه بالادب و التعلیم... و فی جواز ذلک بطلانُ الکتب و الرسل و الآداب و فی رفع الکتب و الرسل و الآداب فساد

التدبیر... فلمّا لم یَجزُ بقاؤهم الا بالادب و التعلیم، وَجب انّه لابُدَّ لکلّ صحیحِ الخِلقَة کامِل الآلةِ مِن مودَّب و دلیلٍ و مُشیرٍ و آمِرٍ و ناهٍ و اَدَبٍ و تعلیم...». (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۴، ص۱۱-۱۳) این جملات، مخاطب را در انتظار دریافت مؤلفه‌های ادب و تبیین آن و ارائه تصویری از یک جامعه سالم و پویا می‌گذارد.

خواننده با گشودن کتاب «العشرة» با گستردگیِ چشمگیر موضوعات آن مواجه می‌شود؛ موضوعاتی که می‌تواند قلمرو رفتار و گفتار وی را شکل دهد و شاکلهٔ اخلاقی وی را رقم زند و افق‌هایی را فرادید وی در سیر و سلوک بگشاید.

کلینی در کتاب «العشرة» مبانی انسان‌شناسی و به‌گونه‌ای طبقه‌بندی صفات و رفتار آدمیان و هندسه اسلامی و اصیل ساختمان حیات انسان و جامعه را به تصویر می‌کشد.

وی پایداری و استحکام رابطه‌ها را در سایه رعایت نکاتی می‌داند که برگرفته از حقوق متقابل افراد جامعه است. در اینکه چگونه باید زیست و چه‌سان با دیگران رابطه داشت. وی بر این باور است که در جامعه‌اسلامی و انسانی جز با مراعات دیگران و رعایت حقوق ایشان، وضع رفتاری سامان نمی‌یابد. این حقوق باید شناخته و شناسایی شوند، به آنها عمل شود و عمل هم دوسویه و متقابل باشد. کلینی اساس کمال و رشد فرد و جامعه را در فراشد و پایش رفتارهای آنها می‌داند و به‌خوبی از این تصویر مهم در کتاب «العشرة» برمی‌آید.

کتاب «العشرة» واگویه تعامل انسان با انسان است. با کند و کاو در این کتاب می‌توانیم حلقه‌های مفقوده روابط سالم اجتماعی را بیابیم و راهکارهای عملی و کاربردیِ برون‌رفت از بحران‌های نوع‌زیستی را دریابیم. «العشرة» کنش هوشمندانهٔ کلینی به نیازهای اخلاقی عصر خود و قابل تعمیم به همه اعصار و امصار است.

این کتاب را باید کتاب اخلاق کاربردی دانست که شاخه‌ای از اخلاق هنجاری است و به دلیل تمرکز بر جزئیات و تلاش برای حل معضلات اخلاقی، از دو شاخه فرااخلاق و نظریه‌های هنجاری متمایز می‌گردد.

او در این کتاب، ابتدا رفتارها را در دو گروه مثبت و منفی جای می‌دهد: «باب من یجب من المعاشره»، «باب من یجب مصادقته و مصاحبته»، «باب مَن تکره مجالسته و مرافقته».

کاربست واژه «یجب» در باب‌های آغازین این کتاب، مانند «باب ما یجب من المعاشره» و «باب من یجب مصادقته و مصاحبته» و نیز باب ۸ و ۱۶ و عدم استفاده آن در دو کتاب «الدعاء» و «فضل القرآن» و همسانی آن از حیث تعداد با استعمال آن در کل کتب اصول کافی قابل تامّل است، و حاکی از اهمّیت نگرهٔ کلینی به روابط اجتماعی است. حتّی اگر بپذیریم وی از «وجوب»، معنای لغوی آن را اراده کرده باشد.

«حسن المعاشرة» را در کانون رفتارها و آداب جای می‌دهد و سپس در یک سیر قابل تحسین با رویکرد اهتمام‌ورزی به روابط اجتماعی، مهر ورزیدن با مردم را تحت عنوان باب «التحبّب الی الناس و التودّد الیهم» مطرح می‌کند. به عقیدهٔ او، ابراز محبّت و آگاهاندن علاقه خود به دیگران، روابط دوستانه را استوارتر و نیرومندتر می‌سازد. لذا بابی با نام «إخبار الرجل أخاه بحُبّه» می‌گشاید و در پی آن باب «التسلیم» جلوه‌گری می‌کند. یعنی نخستین نشانهٔ صداقت و مودّت را سلام‌دادن و به‌دنبال آن مصافحه می‌داند، زیرا پیوندهای اجتماعی با «سلام» بروز و ظهور می‌یابد. با همین نگاه، سلام‌نمودن بر زنان و چگونگی سلام بر اهل‌کتاب و مشرکان و پاسخ سلام آنها را در دو باب جداگانه بیان می‌کند.

چشم‌پوشی از لغزش‌های دیگران را گامی دیگر در تداوم ترابط اجتماعی به‌شمار می‌آورد. بدین منظور باب «الاغضاء» را در پس باب‌های مربوط به سلام‌کردن می‌آورد. «تسمیة العاطس» را از اقسام تحیّت‌ها محسوب می‌کند و آن را نسبت به سایر ابواب فربه‌تر می‌سازد. شاید علت ورزیدگی این باب، رفع خرافه‌هایی باشد که نسبت به عاطس در زمانه او وجود داشته است.

در باب «وجوب اجلال ذی‌الشیبة المسلم» إکرام شخص کریم را از قائمه‌های اخلاق و ادب برمی‌شمارد و از این‌روی، بابی به همین نام را در توالی باب‌ها می‌آورَد.

رعایت ادب و مقتضای حق‌شناسی را نسبت به کسی که عمری را سوخته و ساخته و موی خویش در راه عبادت سپید کرده است، تکریم و تبجیل وی می‌داند. لذا بابی به نام «اکرام الکریم» فراروی مخاطب می‌گشاید.

حفظ حریم خانه و زندگی در تصحیح معاشرت، اهمیتی برای کلینی دارد که بابی به نام «حق الداخل» به آن اختصاص می‌دهد. بازگو نکردن چیزی از گفتار و رفتار که در یک

مجلس گفته می‌شود یا رخ می‌دهد، اجتناب از نجوا و درگوشی سخن گفتن را مخلّ روابط سالم اجتماعی می‌داند و با ذکر باب‌های «المجالس بالامانه» و «المناجاه»، آدمی را از آن برحذر می‌دارد.

آداب نشستن را از جلوه‌های بارز اخلاق معاشرت به حساب می‌آورد و بدین منظور باب «الجلوس» را در حوزه رفتارها، مهارت‌ها و آداب اجتماعی ذکر می‌کند.

مزاح را به‌عنوان لازمه زندگی اجتماعی و برخورداری از ارتباطات سالم با پرداختن بابی با عنوان «الدعابة و الضحک» شناسانده است.

در باب «حق الجوار» به بازدهی عمرانی و اجتماعی سلوک شایسته در همسایگی و هم به منافع شخصی و بهداشت روانی اشاره می‌کند. «حُسن الجوار زیادةٌ فی الاعمار و عمارة الدیار» (حدیث ۳۷۶۲). سپس محدوده حقوق همسایگان را با باب «حدّ الجوار» عقیب آن می‌آورد. و حقوق همرهان را با عنوان باب «حسن الصحابه و حق الصاحب فی السفر» در این گرامی کتاب جا می‌دهد.

نهی از سوزاندن نوشت افزارهایی که کلمه علیای خداوند و احسن الحدیث الهی بر آن نقش بسته، با تعبیر «باب النهی عن احراق القراطیس المکتوب» در طَبق‌آوری لمعات کتاب پرتوافکنی می‌کند.

نتیجه

آن چه کلینی در کتاب «العِشرة» بدان می‌پردازد، واگویه‌گر شرایط، خلأها و نیازهای زمانه خویش است. به نظر می‌رسد وی با تأثر از گفتمان جاری «ادب» و «مودِّبین» در دورانِ زیستِ خود، توانسته است تصویری واضح از سلوک رفتاریِ «انسان آرمانی» با پرداختن به مؤلفه‌های ادب ارائه دهد که برگرفته از آموزه‌های وحیانی است.

اهتمام‌ورزی وی به مقولهٔ ادب و اخلاق در جای جایِ کتاب کافی عیان است؛ اما طرحی نو درانداخته، یعنی گنجاندن موضوع آداب رفتاری در قالب یک کتاب مستقل، آن‌هم در ردیف کتب اصول، که در میان پیشینیان و همگنان وی مسبوق به سابقه نبوده است، و بدین سان اهمیت آن را دوچندان می‌کند.

سال بیست و دوم، شمارهٔ ۸۷، تابستان ۱۴۰۴

فهرست منابع

بخاری، محمد، بی‌تا، **صحیح البخاری**، بیروت، دارالمعرفه.

بهبودی، محمد باقر، ۱۳۶۳، **گزیده کافی**، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۱۸ق، **سنن الترمذی**، دمشق، الیمامه.

تستری، محمدتقی، ۱۴۱۰ق، **قاموس الرجال**، قم، موسسة النشر الاسلامی.

دارمی، عبدالله، بی‌تا، **سنن دارمی**، بیروت، دارالفکر.

زمخشری، محمود، ۱۴۲۹ق، **اساس البلاغة**، بیروت، دارالکتب العلمیّه.

شریعتمداری، علی، ۱۳۶۷، **اصول و فلسفه تعلیم و تربیت**، تهران، امیرکبیر.

شیرزاد، محمد حسن و محمد حسین، ۱۳۹۶، **جریان فکری ادب و بازخوانی دلایل اخراج و بازگشت احمد برقی به قم**، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره۳، ص۱۳۶ - ۱۰۹.

صفی پور، عبدالرحیم، ۱۳۸۸، **منتهی الأرب فی لغة العرب**، تهران، دانشگاه تهران.

طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، **مجمع البحرین**، مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، **الفهرست**، تحقیق: الجواد القیومی، قم، نشر الفقاهه.

العمیدی الحسینی، ثامر، ۱۳۸۷، **حیاه الشیخ محمد بن یعقوب الکلینی**، قم، دارالحدیث.

فلاح، رستم، ۱۴۰۲، **اخلاق‌پژوهی در جهان اسلام تا سده ششم هجری قمری**، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

قُشیری نیشابوری، مسلم، ۱۴۰۷ق، **صحیح مسلم**، بیروت، موسسه عزّالدین.

قنبری، محمد، ۱۳۸۷، **شناخت‌نامه کلینی و الکافی**، قم، دارالحدیث.

کتّانی، عبدالحق، ۲۰۱۲م، **المغنی معجم اللغه العربیّه**، بیروت، دارالکتب العلمیّه.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۹ق، **الکافی**، قم، دارالحدیث.

مامقانی، عبدالله، ۱۴۱۱ق، **مقباس الهدایه فی علم‌الدرایه**، قم، موسّسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

مجلسی، محمد باقر، ۱۳۶۳، **مرآه‌العقول**، تهران، دارالکتب الاسلامیّه.

مدیرشانه‌چی، کاظم، ۱۳۹۳، **درایه الحدیث**، قم، جامعه مدرسین حوزۀ علمیه قم.

موسوی بجنوردی، کاظم، ۱۳۷۵، **دائره‌المعارف بزرگ اسلامی**، تهران، حیّان.

نجاشی، احمد بن علی بن احمد، بی‌تا، **رجال النجاشی**، قم، جامعه مدرسین حوزۀ علمیه قم.